

## واژه فارسی باستان - *uvāmaršiyu* و معمای مرگ کمبوجیه

جمیلہ حسن زاده

کمبوجیه و چگونگی مرگ او تاکنون موضوع بحث بسیاری از محققان بوده است. وجود تاریخی گئومات مُغ (بردیای دروغین) و ادعای پادشاهی او، چنانکه در کتیبه بیستون داریوش گزارش شده، و کشته شدن کمبوجیه به دست او، که با تعبیر *uvāmaršiyu* بیان شده، هنوز به صورت معما باقی مانده است. این واژه تنها یکبار در کتیبه فارسی باستان (DBI، سطر ۴۳) در عبارت *Pasāva Kabūjiya uvāmaršiyuš amariyatā* (Kent 1953, p. 117) به کار رفته است.

تا به امروز تعابیر گوناگونی برای این واژه پیشنهاد شده است. هرثسفلد *uvāmaršiyu* را به لحاظ ساخت با واژه *uvāipašya* سنجیده و عبارت مذکور را چنین ترجمه کرده است: «سپس مرگ کمبوجیه به دست خودش اتفاق افتاد» (Herzfeld 1938, p. 218). هیتس و براندشتاین - مایرهورفر این واژه را «دارنده مرگ خود» (احتمالاً مرگ طبیعی) معنی کرده اند (Hinz 1942, p. 141; Brandenstein-Mayrhofer 1964, p. 149). ترجمه کنت چنین است: «پس از آن کمبوجیه به دست خود مرد». او *uvāmaršiyu* را مشتق از *uvā* به معنی «خود» و ریشه *mar-* به معنی «مردن» دانسته و آن را به صورتی دقیق تر «مرگ به دست خود شخص، چه از روی قصد، چه بر اثر تصادف» معنی کرده است. (Kent 1953, pp. 120, 177)

قدیم ترین منبع مکتوب پس از کتیبه بیستون نوشته هرودوت است. بر اساس روایت

او، کمبوجیه، پس از شنیدن خبر شورش گئومات، رهسپار ایران شد. در طی راه، به هنگام سوار شدن بر اسب، پای او به شمشیر کوچکی که به همراه داشت و از غلاف بیرون آمده بود اصابت کرد و زخمی شد. او، بیست روز بعد، بر اثر آن جراحت از دنیا رفت (Herodot, p. 170). بر اساس کتیبه بیستون و اسناد حقوقی بابل، مرگ کمبوجیه بعد از اوّل جولای سال ۵۲۲ پیش از میلاد رخ داده است. در منابع مربوط به وقایع‌نگاری رایج مصر نیز تنها به این مطلب اشاره شده که کمبوجیه در سفر مُرد. (DANDAMAYEV 1990, p. 728 f)

کامرون، ضمن مطالعه تحریر ایلامی کتیبه بیستون، اظهار داشته که عبارت *uvāmaršiyuš amariyata* عیناً به ایلامی *hal-pi du-hi-e-ma hal-pi-ik* و سپس به بابلی *mitūtu ramannišu* ترجمه شده است. او این عبارت را «مرگ خود» ترجمه کرده و، ضمن ردّ مسئله خودکشی کمبوجیه، بر آن است که وی، همان‌گونه که هرودوت روایت کرده، در اثر عوارض بعدی جراحت وارد جان خود را از دست داده است. (CAMERON 1960, p. 63).

ترجمه تحریر اکدی کتیبه بیستون نیز این نظر را تأیید می‌کند. (VON VOIGTLANDER 1978, p. 15)

آسموسین، با توجه به ترکیب سفدی *ywty mwrtu* «خود مرده» و مقایسه آن با دو واژه آسی *xædmæl* «مرده، جسد، لاشه» و *xædmælxor* «لاشه‌خوار، مرده‌خوار»، معنای «خودکشی» را در واژه *uvāmaršiyu* به کلی مردود شمرده و آن را تحت‌اللفظی «(به) مرگِ خود» و به معنای هر نوع مرگ طبیعی دانسته است. او، به عبارت دیگر، روایت هرودوت را درباره کمبوجیه دالّ بر نوعی مرگ طبیعی قلمداد کرده است. (ASMUSSEN 1969, p. 25 f)

اشمیت و پیشینیان او این واژه را مشتق از آریائی *\*sva-* «خود» و *mrtu-* «مرگ» و از ریشه *mar-* «مردن» دانسته‌اند (Skalmowski 2001, p. 67)؛ قس سنسکریت *mrtu-* (Whitney 1885, p. 124)، اوستایی *marəθyu-* (Bartholomae 1904, p. 1173). وی عبارت کتیبه را چنین ترجمه می‌کند: «سپس کمبوجیه به مرگِ خود (مرگ طبیعی) مُرد». به نظر او، این واژه به هیچ وجه به معنای «خودکشی» نیست و برداشت «مرگ در نتیجه اشتباه خود شخص» از آن هم درست نیست. (Schmitt 1991, p. 51, fn. 43).

اسکالموفسکی واژه مورد نظر را صورت تحول‌یافته *\*sva-mrc-yu* به معنای «دارای جراحت (توسط خود)» دانسته و جزء دوم آن را با ریشه سنسکریت *mrc-* «آسیب رساندن» < *mrkta*, *marcayati* مربوط شمرده است (Whitney 1885, p. 125) →؛

قس اوستایی *mərənk-* (BARTHOLOMAE 1904, p. 1173) →، فارسی میانه *murnjēnīdan* «نابود کردن، از بین بردن» (MacKENZIE 1971, p. 57) →. بنابراین، وی جمله فارسی باستان را چنین ترجمه می‌کند: «کمبوجیه در نتیجه آسیب وارده به خود مُرد». (Skalmowski 2001, p. 68)

برخی از مورخان مرگ کمبوجیه را یا احتیاط «مرموز و اسرارآمیز» قلمداد کرده‌اند (زرین‌کوب، ص ۱۳۹؛ DANDAMAYEV 1990, p. 728). برخی نیز برآن‌اند که کمبوجیه به احتمال قوی به قتل رسیده است (پیگولوسکایا، ص ۲۳). بریان کمبوجیه را جزو شاهانی برشمرده که در اثر بیماری جان خود را از دست داده‌اند (BRIANT 1996, p. 239). در متون دوره اسلامی نیز به معادل‌هایی در این زمینه یرمی خوریم. مثلاً در *مجمل‌التواریخ و القصص* (ص ۳۹) درباره طهمورث آمده است: «... و از جهان به مرگ خود برفت» (ASMUSSEN 1969, p. 25). حافظ آبرو (ص ۱۶۱ به بعد) نیز وفات خواجه تاج‌الدین علیشاه را چنین توصیف نموده: «... در عهد دولت مغول که در ایران‌زمین سلطنت کردند از ابتدا تا به آن روز هیچ‌کس که منصب وزارت یافته است به مرگ خود نمرده بود» (HERRMANN 1978, p. 99). بالاخره در *فارس‌نامه* درباره مرگ هوشنگ چنین آمده است: «... چهل سال پادشاهی کرد... و به مرگ خویش کناره شد در میان شاهی». (ابن بلخی، ص ۲۷؛ ASMUSSEN 1969, p. 25) →

چنین استنباط می‌شود که عقاید و نظریه‌های ارائه‌شده درباره مرگ کمبوجیه و واژه مورد بحث بر دو اساس استوار بوده‌اند. عده‌ای کوشیده‌اند با محور قرار دادن واژه *uvāmaršīyu-* و بررسی آن به لحاظ لغوی و مقایسه آن با موارد هم‌نظیر در زبان‌های دیگر از دوره باستان تا کنون، نوری بر این معمای تاریخی بتابانند. برخی نیز، با نگرشی تاریخی، شواهدی چون کتیبه بیستون و دیگر منابع از جمله نوشته مورخان یونانی به‌ویژه هرودوت را ملاک تحقیقات خود قرار داده‌اند. اما از آنجا که روایت‌های یونانیان خصوصاً درباره ایران و مسائل مربوط به آن خالی از اغراق و گزافه‌گویی نبوده است و نمی‌توانند به‌تنهایی و یک‌سویه ملاک تحقیق و قضاوت قرار بگیرند، بدین جهت نتیجه مطالعات و بررسی‌های این دسته از محققان همواره نه به‌صورت قطع و یقین بلکه با حدس و گمان ارائه شده است. محتمل است که با قیام گنومات مُغ و بروز آشفتگی در سرزمین پارس در غیاب کمبوجیه این گمان در ذهن شکل بگیرد که داریوش، برای برقراری آرامش، ناگزیر می‌بایست کمبوجیه را از سر راه خود بردارد. محتملاً، در

صورت بروز این رویداد، خیز آن در همه جا پخش می‌شد و به نوشته مورخان یونانی از جمله هرودوت نیز راه می‌یافت و چه بسا به صورتی اغراق‌آمیز در نوشته او ثبت می‌شد. حال آنکه وی مرگ کمبوجیه را به گونه دیگری روایت کرده است. به این ترتیب، هیچ سند معتبری برای تأیید این فرضیه در دست نیست. از این رو، اغلب محققان با تلفیق اطلاعات بزرگرفته از منابع مختلف - uvāmaršiyu «مرگ خود» را محتاطانه «مرگ طبیعی یا در اثر تصادف» و برخی آزادانه «خودکشی» تلقی کرده‌اند. شاید منطقی‌ترین به نظر آید که داریوش پس از برقراری صلح و به دست گرفتن حکومت بر آن شد تا برای رفع هرگونه شبهه‌ای، چگونگی مرگ کمبوجیه را در یک سند تاریخی برای آیندگان تشریح کند؛ چه او از تبار هخامنشیان بود و حکومت را حق مسلم خود می‌دانست و چه بسا کمبوجیه تهدیدی برای او به شمار نمی‌رفت. تا بخواند او را از میان بردارد. نکته دیگر اینکه شاید بتوان ساخت اصطلاح بحث‌انگیز - uvāmaršiyu را به داریوش منتسب و آن را نوعی واژه‌سازی در دوره هخامنشی تلقی نمود. این واژه سپس به صورت گرده‌برداری وارد تحریر ایلامی شده است. برگردان تحت‌اللفظی این واژه در نسخه ایلامی کتیبه بیستون مؤید این نظریه است.

### منابع

- ابن بلخی، فارس‌نامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، لندن ۱۹۲۱: ۱.  
پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۳.  
یحافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانابا بیانی، تهران ۱۳۵۰: ۲.  
زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران ۱۳۶۴.  
مجله التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضائی، تهران ۱۳۱۸: ۳.  
ASMUSSEN, J.P. (1969), "The Death of Cambyses DBI, 43 uvāmaršiyuš", *Bulletin of the Iranian Culture Foundation*, vol. I, part 1.  
BARIHOLMÄE, Ch. (1904), *Altiranisches wörterbuch*, Strassburg.  
BRANDENSTEIN W. - M. MAYRHOFFER (1964), *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden.  
BRIANI, P. (1996), *Histoire de l'empire perse, de Cyrus à Alexandre*, Paris.  
CAMERON, G. (1960), "The Elamite Version of the Bisitun Inscriptions", *Journal of Cuneiform Studies*, vol. 14, Michigan.

- DANDAMAYEV, M.A. (1990), "Cambyses II", *Encyclopaedia Iranica* IV, London-New York.
- HERODOT, *The History of Herodotus*, translated by George Rawlinson, edited by Manuel Komroff, New York 1956.
- HERRMANN, G. (1978), "Zu altpersisch uv<sup>3</sup>mršiyš 'mriyt'", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, Wiesbaden.
- HERZFELD, E. (1938), *Altpersische Inschriften*, Berlin.
- HINZ, W. (1942), *Altpersischer Wortschatz*, Leipzig.
- KENT, R. G. (1953), *Old Persian*, New Haven.
- MACKENZIE, D.N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- SCHMITT, R. (1991), *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great*, *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, part I, vol. 1, texts I, London.
- Skalmowski, W. (2001), "A Note on OP uvāmaršiyu- (DBI, 43)", *Tafazzoli Memorial Volume*, ed. by 'Alī Ashraf-Sadeqī, Tehran.
- VON VOIGTLANDER, E.N. (1978), *The Bisitun Inscription of Darius the Great, Babylonian Version*, *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, part I, vol. II, texts I, London.
- WHITNEY, W.D. (1885), *The Roots, Verb-Form, and Primary Derivatives of the Sanskrit Language*, Leipzig (New Haven-1954).

